

داستان رستم و سهراب (۴-الف)

از شاهنامه ی فردوسی

تنظیم از دکتر عباس احمدی

گفتم که سهراب، پسر دو رگه ی رستم، که دور از پدر در خاک توران بزرگ شده است، برای جنگ با ایران سپاه زیادی جمع آوری می کند. توران کشوری است در شمال شرقی ایران که مردم آن از نژاد ترک و چینی اند. نقشه ی سهراب این است که کاووس، پادشاه ایران را بکشد و رستم را به جای کاووس به تخت پادشاهی بنشاند. سپس به توران حمله کند. افراسیاب را بکشد و خود به تخت پادشاهی توران بنشیند. سهراب به ایران حمله می کند و دژ سپید را فتح می کند. کیکاووس، پادشاه ایران، چون خبر حمله ی سهراب را می شنود نامه ای به رستم می نویسد و از او می خواهد تا بلافاصله برای جنگ با سهراب از زابلستان به پایتخت بیاید. رستم در این کار چندروزی تاخیر می کند. کیکاووس از این کار رستم خشمگین می شود و به رستم پرخاش می کند. رستم دل آزرده و خشمگین دربار کیکاووس را ترک می کند. پیش از پرداختن به بقیه ی داستان رستم و سهراب، تحلیل کوتاهی از بخش اول تا چهارم این داستان ارائه می دهیم.

تحلیل ماجرای سهراب از نظر نظام مادر سالاری

ایران، در زمان فردوسی، همچنان که در زمان ما، با نظام پدر سالاری یا «پاتری-آرچی» (Patriarchy) اداره می شده است. اما قبل از این نظام، نظام مادر سالاری یا «ماتری-آرچی» (matriarchy) در بین بومیان ایران رواج داشته است. در دوره ی مادر سالاری، داماد به جای آن که عروس را به خانه خود بیاورد، خود به خانه ی عروس می رفته است و در آن جا با عروس جوان همبستر می شده است. بعد از شب زفاف، داماد، بدون آن که عروس را با خود بیاورد، به نزد خانواده ی خود باز می گشته است. بچه ها در خانه ی مادری و در دامان مادر و اقوام مادری بزرگ می شدند. به عبارت دیگر، بچه ها از مادر تبار می گرفتند و پدیده ی مادر تباری رواج داشته است. هر کودکی می دانسته است که مادرش کیست، اما پدرش را نمی شناخته است.

در داستان رستم و سهراب این الگوی مادر سالارانه رعایت شده است. رستم از ایران به توران می رود و در شهر سمنگان با تهمنه همبستر می شود و سپس، بی آن که زنش را با خود به خانه ی پدری بیاورد، به زابلستان باز می گردد، سهراب، مانند دوره ی مادر سالاری، نزد مادرش بزرگ می شود و تا مدتها نمی دانسته است که پدرش کیست. بعلاوه، در این داستان از مراسم ازدواج شرعی بین رستم و تهمنه که از پدیده های دوره ی پدر سالاری است، خبری نیست و تهمنه در یک شب تاریک به بستر رستم که در خانه ی پدر عروس به خواب مستی فرو رفته است می رود و مانند جفت گیری های آزادانه ی دوره ی مادر سالاری با رستم جماع میکند. سهراب میوه ی عشق شهوانی تهمنه به رستم است.

رد پای الگوی خانواده ی مادر سالارانه، نه تنها در داستان رستم و سهراب، بلکه در سایر افسانه های پهلوانی و اساطیر مذهبی نیز به چشم می خورد، که در زیر، به چند مورد آن اشاره می کنیم:

۱- زال، پدر رستم، نه در منزل پدری بلکه در کوه و در آغوش سیمرغ که برای او نقش مادر را بازی می کند بزرگ می شود و تا سال ها نمی دانسته است که پدر او چه کسی است.

۲ - فریدون، در داستان ضحاک ماردوش، نه در خانه ی پدری، بلکه در کوهستان و به کمک گاو ماده ی شیردهی که در حکم مادر اوست به سن رشد می رسد. در این جا نیز پدر واقعی فریدون غایب است.

۳- عیسی مسیح از نظر جسمانی پدری ندارد و به تقلید از رسوم دوره ی مادر سالاری، در خانه مادری و در نزد مادرش، مریم، بزرگ می شود. گرچه مسیح، بعدها، از پدری که در آسمان هاست سخن می گوید. اما این پدر آسمانی در عالم غیب است و غیبت پدر در حکم نوعی مرگ برون افکنی شده در عالم محسوسات است. در این جا نیز پدر واقعی مسیح غایب است.

۴ - موسی در کودکی به رودخانه سپرده می شود. رودخانه در اساطیر، نماد و مظهر و سمبول مادر است. آسیه، موسی را از آب می گیرد. موسی دور از خانواده ی پدری در دامان آسیه که در حکم مادر ثانوی اوست بزرگ می شود. در این جا نیز پدر واقعی موسی غایب است.

تحلیل ماجرای سهراب از نظر عقده ی اودیپ

گرچه ردپای نظام مادر سالاری در داستان رستم و سهراب به روشنی به چشم می خورد، اما در زیر این الگوی مادر سالارانه و در زیر این نقاب «ماتری-آرچی»، عقده ی سرکوب شده ی اودیپ که از پدیده های نظام پدرسالاری است خوابیده است.

طبق نظریه ی سیگموند فروید، روانشناس پر آوازه ی اطریشی، پسرپچه ها در کودکی آرزو می کنند که پدر خود را بکشند و با مادرانشان جماع کنند این غریزه ی جنسی در برخورد با مقررات اجتماعی و تابوهای نظام پدرسالاری به شدت سرکوب می شود و به صورت عقده ی اودیپ به ضمیر ناخودآگاه کودک رانده می شود. میل به کشتن پدر و شهوت جماع با مادر، بعدها در رویا و یا در آثار هنری، به صورت تغییر شکل یافته و در لباسی جدید ظاهر می شود. و چون هنرمند، این غرایز سرکوب شده را در این لباس جدید نمی شناسد، به آن ها اجازه می دهد تا از اعماق ناخودآگاهی به سطح خود آگاهی بیابند.

به عنوان مثال، میل به جماع با مادر به صورت عشق به نامادری یا عشق به دایه و یا میل به ازدواج

با زنان مسن ظهور می کند. میل به کشتن پدر، به صورت کشتن خدا ویا کشتن شاه و یا کشتن دیو و یا کشتن اژدها و یا به طور کلی به صورت غیبت پدر، ظاهر می شود. خدا کشی و شاه کشی و دیو کشی و اژدها کشی همگی نشانه ای از پدر کشی است. بسیاری از کافرانی که به جنگ خدا می روند و یا بسیاری از انقلابیونی که در برابر شاه قد علم می کنند، ناخودآگاه، اسیر عقده ی اودیپ هستند.

خدا یا شاه یا دیو یا اژدها، سمبول و نماد و نشانه ی پدری است که نگذاشته است پسر با مادرش همبستر شود و اکنون در عالم داستان و در قلمروی رویا باید از سر راه برداشته شود و به عالم «غیب» برود و غیبت کند، تا پهلوان داستان با کشتن خدا یا شاه یا دیو یا اژدها به گنجی که در غاری پنهان است دست یابد. گنجی که سمبول آلت تناسلی مادر اوست و پهلوان داستان با دست یابی به این «گنج»، با مادر خود جماع می کند و خود پدر خویشتن می شود.

غیبت پدر در داستان رستم و سهراب از عقده ی اودیپ سرچشمه گرفته است. در این داستان، پدر، همان طور که سهراب به طور ناخودآگاه آرزو می کند، غایب است و پسر (=سهراب) به دور از چشم پدر (=رستم) در آغوش مادر (=تهمینه) بزرگ می شود. این همان بهشت گمشده ی فرویدی است. پسر بعلاوه ی مادر و منهای پدر. اما این فرمول جادویی با رسیدن سهراب به سن بلوغ دچار بحران می شود. سهراب با خبر می شود که پدرش رستم است و به طور ناخود آگاه می ترسد که مبدا پدر نادیده اش به توران باز گردد و مادرش را از چنگ او در آورد. در این جاست که میل پدرکشی در وجود او زیانه می کشد. البته شاعر نمی تواند اجازه دهد که این غرایز سرکوب شده ی حیوانی و بدوی به ضمیر خود آگاه او بیایند. بنابراین میل به پدر کشی در وجدان خودآگاه فردوسی به قطب متضاد آن تبدیل می شود و به صورت میل به جستجوی پدر در می آید. سهراب به ایران لشگر می کشد تا کیکاووس، شاه ایران، را بکشد و رستم را به جای او به تخت شاهی بنشانند.

کنون من ز ترکان جنگاوران	فراز آورم لشکری بیکران
برانم به ایران زمین کینه خواه	همی گرد کینه بر آرم به ماه
بر انگیزم از گاه، کاووس را	ببرم ز ایران پی طوس را
به رستم دهم گرز و تخت و کلاه	نشانمش بر گاه کاووس شاه

سپس به توران بازگردد و افراسیاب، شاه توران، را بکشد و خود شاه توران شود.

و ز ایران به توران شوم جنگجوی	ابا شاه روی اندر آرم به روی
بگیرم سر تخت افراسیاب	سر نیزه بگذارم از آفتاب

در این جا، میل به پدرکشی به صورت میل به شاه کشی در آمده است و به این ترتیب توانسته است از سانسور ضمیر خودآگاه فردوسی بگریزد. سهراب با کشتن کیکاووس می خواهد پدر خود را بکشد. اما، سهراب، در سطح ظاهری داستان، پسر گمشده ای است که به ایران می رود تا پدر خود را پیدا کند و او را شاه ایران کند. اما اگر رستم شاه ایران شود و به تخت کیکاووس تکیه زند، تازه تبدیل به کیکاووسی می شود که سهراب برای کشتن او از توران به ایران آمده است. به

عبارت دیگر، در صورت موفقیت نقشه ی سهراب، رستم، کیکاووسی خواهد شد که سهراب کمر به کشتن او بسته است.

تحلیل ماجرای عشقی سهراب به گرد آفرید

سهراب، در سر راه به ایران، به دژ سپید حمله می کند و گردآفرید را در جنگ اسیر می کند، اما گرد آفرید سهراب را فریب می دهد و از چنگ او می گریزد و به این ترتیب سهراب در اولین عشقش ناکام می ماند.

داستان سهراب و گرد آفرید، شبیه به افسانه ی پهلوان اژدها کش است. سهراب پهلوان اژدهاکشی است که به دژ سپید حمله می کند تا نگهبان قلعه را بکشد و گرد آفرید را که به صورت «گنجی» در آن جا پنهان است به دست آورد. اما گردآفرید از چنگ او می گریزد و او نمی تواند با این زن زیبا و جنگجو همبستر شود. سهراب در اولین عشقش به زنی غیر از مادر خود شکست می خورد.

علت شکست سهراب در اعماق ضمیر ناخود آگاه شاعر مدفون است. در این جا نیز عقده ی اودیپ نمی گذارد عشق شهوانی پسر جوان به دختر جوان به ثمر برسد. گردآفرید رقیب عشقی تهمینه است. به همین علت، شاعر، ناخودآگاه، او را به صورت زنی جنگجو و خشن ترسیم می کند که سهراب را به طور موقت می فریبد و اما سرانجام او را تنها می گذارد و می گریزد. ضمیر ناخود آگاه شاعر، اجازه نمی دهد سهراب به وصال زن دیگری جز مادرش برسد. زنان دیگر، در مقایسه با تهمینه، مادر سهراب، مانند قلعه ای تو خالی می مانند که پسر جوان را با خدعه و نیرنگ می فریبند و او را تنها می گذارند. پسر جوان باید تا ابد اسیر مادری بماند که در اعماق روحش رخنه کرده است.

نتیجه گیری

در این مقاله، از یک طرف ردپای نظام مدارسالاری و از طرف دیگر ردپای عقده ی اودیپ و میل به پدرکشی را در داستان رستم و سهراب نشان دادیم.

دنباله ی داستان رستم و سهراب را در شماره ی آینده با هم خواهیم خواند.

Email: abbas.ahmadi@mailcity.com

Web site: <http://news.gooya.com/ahmadi.php>

File: [Sohrab04A.vnf](#)